## جلسه 124-679

**دو‌شنبه - 24/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

بحث در استدلال به وجه عقلی بر حجیت خبر واحد بود که مرحوم شیخ سابقا می‌‌فرمودند ما یک علم اجمالی کبیر داریم مثلا به وجود صد تکلیف در شریعت، بعد اخبار آحاد را که نگاه می‌‌کنیم علم داریم به این‌که در بین اخبار آحاد صد خبر مطابق با واقع هست اجمالا که دال بر ثبوت تکلیف است.

نتیجه این تقریب وجوب عمل به جمیع اخبار آحاد خواهد بود مگر بگوییم میسور نیست عمل به جمیع آخبار آحاد که مطلب درستی نیست. اما اگر بگوییم ما علم اجمالی داریم به مطابقت صد خبر ثقه با واقع، گفته می‌‌شود علم اجمالی کبیر به وجود صد تکلیف در شریعت منحل می‌‌شود به علم اجمالی صغیر به وجود صد تکلیف در بین اخبار ثقات و این منشأ می‌‌شود که ما احتیاط کنیم و به اخبار ثقات که دال بر ثبوت تکلیف است عمل کنیم.

اشکالی که مرحوم شیخ به این تقریب گرفت فرمود نسبت بین اخبار ثقات مثلا و شهرات یا اجماع‌های منقول عموم من وجه است، ما همان‌طور که علم داریم صد تکلیف در بین مجموع اخبار ثقات است و علم داریم اجمالا که صد تکلیف یا کمتر در بین مجموع شهرت‌ها یا اجماع‌های منقول هست، مرجح ندارد شما بگویید علم اجمالی ما به وجود صد تکلیف در شریعت منحل می‌‌شود به علم اجمالی صغیر به وجود صد تکلیف در بین اخبار ثقات که صد خبر از اخبار ثقات که دال است به وجود تکلیف می‌‌دانیم مطابق واقع است. ما علم اجمالی صغیر دیگر داریم که در بین مجموع شهرت‌ها صد تا یا کمتر مطابق با واقع است، این هم علم اجمالی صغیر دوم است و این هم منجز است در عرض همان علم اجمالی صغیر اول و وجهی دیگر برای انحلال علم اجمالی کبیر به خصوص این علم اجمالی صغیر اول که در مجموعه اخبار ثقات است وجود ندارد.

ما عرض کردیم این اشکال وارد است.

برخی می‌‌گفتند ما آن مورد اجتماع اخبار ثقات و شهرات را که مثلا سیصد تا است دویست تا مورد افتراق اخبار ثقات است دویست تا مورد افتراق شهرت است سیصد تا مورد اجتماع اخبار ثقات و شهرت است، ما نسبت به این سیصد تا علم اجمالی اصغر داریم یعنی علم اجمالی کبیر که بود دو علم اجمالی صغیر هم می‌‌دانیم، علم اجمالی اصغر داریم که در بین این صد مورد اجتماع اخبار ثقات و شهرت‌ها ما صد تکلیف داریم، ‌صد تا از این‌ها قطعا مطابق با واقع است، و علم اجمالی منحل می‌‌شود. گفتیم این خلف مدعای این آقایان است چون معنایش این است که اخبار ثقاتی که منضم به شهرت نباشد وجوب احتیاط نداشته باشد و درست هم نیست. یعنی ما علم اجمالی نداریم در بین آن دویست تا خبر که مورد افتراق اخبار است و دویست تا شهرت که مورد افتراق شهرت است یک تکلیفی وجود دارد یکی از این‌ها مطابق با واقع است. ما همچون علم اجمالی نداریم. بر فرض شما بگویید نداریم، می‌گوییم طرف علم اجمالی هم نیست؟ یعنی چی؟ یعنی ممکن است شما بگویید این دویست مورد افتراق خبر این دویست مورد افتراق شهرت به خود این‌ها نگاه درون گروهی بکنید علم اجمالی نداریم که در بین این چهارصد تا که دویست تایش مورد افتراق خبر است و دویست تا مورد افتراق شهرت است تکلیفی مطابق با واقع باشد اما طرف علم اجمالی هم نیست؟ ما ثابت می‌‌کنیم که هست. چطور؟ می‌‌گوییم یکی از آن خبرهای ثقه‌ای که مورد شهرت است بردارید بقیه‌اش می‌‌شود 299 باز هم علم دارید که صد تکلیف در بین این 299 خبر ثقه موافق با شهرت وجود دارد مطابق با واقع است این‌که خلاف وجدان است چون آن یک خبر را که موافق با شهرت است برداشتید فرض این است که او طرف علم اجمالی بود دیگر نمی‌شود بگویید باز هم در بقیه صد تکلیف مطابق با واقع داریم، پس فقط آن وقت باید بگویید ما 99 تا می‌‌دانیم در بین در بین این 299 خبر ثقه موافق شهرت مطابق با واقع است، آن 200 تا مورد افتراق خبر ثقه را با 200 مورد افتراق شهرت می‌‌آوریم جایگزین آن یک دانه خبر ثقه‌ای که موافق با شهرت بود و منعزلش کردیم می‌‌گذاریم، یعنی آیا به اندازه آن یک خبر ارزش ندارد در حساب احتمالات، یعنی منشأ نمی‌شود که ما آن 299 خبر ثقه موافق با شهرت را که به جای آن یک خبری که منعزل کردیم از آن 200 تا خبر ثقه مجرد از شهرت و 200 تا شهرت مجرد از خبر ثقه می‌‌گذاریم، علم اجمالی ما به وجود تکلیف از 99 به 100 23 بالغ نمی‌شود؟ قطعا می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است مدعای این قائل این است که ما به اندازه مقدار علم اجمالی کبیر علم اجمالی اصغر داریم در دایره خبرهای ثقاتی که موافق شهرت است ما عرض کردیم این خلاف وجدان است ولی داریم به این‌ها می‌‌گوییم بر فرض این‌طور باشد که شما می‌‌گویید، اما آن دویست تا خبر ثقه‌ای که مجرد از شهرت است و آن دویست تا شهرتی که مجرد از خبر ثقه است طرف علم اجمالی منجز است. شاهدش این است که یک خبر ثقه موافق با شهرت را بردار بگذار کنار دیگر نمی‌توانی بگویی صد تا تکلیف در بین این سیصد تا خبر ثقه موافق با شهرت وجود دارد شاید آن صدمی همانی بود که برداشتی گذاشتی کنار، آن وقت 400 تا اماره دویست تایش خبر ثقه مجرد از شهرت دویست تایش شهرت مجرد از خبر ثقه جایگزین این یک دانه می‌‌کنید این از نظر حساب احتمالات ارزشش به اندازه آن یک خبر نیست؟ حالا ممکن است یک خبر خبر صحیح اعلایی باشد نه، می‌‌رویم یک خبر موثق پیدا می‌‌کنیم او که دیگر ارزش احتمالیش بیشتر از این چهار صد تا اماره نیست.

و لذا ما نمی‌توانیم علم اجمالی کبیر را با علم اجمالی صغیر در دایره اخبار ثقات یا علم اجمالی اصغر در آن مورد اجتماع اخبار ثقات و شهرت منحل کنیم.

ممکن است شما بفرمایید اگر این‌جور که شما حساب می‌‌کنید مشکل هیچوقت حل نمی‌شود. چرا؟ برای این‌که ما اخبار ضعاف کم نداریم، این همه اخبار در فقه هی می‌‌گویید و یرد علیها اولا انها ضعیفة سندا، تحف العقول روایاتش مرسله است ضعیف هست، تفسیر عیاشی روایاتش مرسل است ضعیف هستند، نهج البلاغه روایاتش مسند نیست و نوعا سند ندارد، خود کافی بخش زیادی از روایاتش ضعیف هستند، حالا بخشی از این اخبار ضعاف را صاحب وسائل هم آورده یک بخشی را هم که نیاورده محدث نوری در مستدرک الوسائل آورده، ‌غیر از این‌ها اجماع‌های منقول، ‌شهرت‌ها، آیا وجدانا علم اجمالی ندارید که بعضی از این‌ها مطابق با واقع است؟

و لذا یکی از اشکالات مهم برای این‌هایی که سراغ وجه عقلی رفتند این است که عقل افراد را به سمت علم اجمالی به مطابقت بعض این امارات ظنیه با واقع بردند و دیگر حد یقف ندارد و لذا بعضی از آقایان می‌‌گویند ما طبق این علم اجمالی به جمیع اخبار باید عمل کنیم و لو اخبار ضعاف از باب احتیاط چون علم اجمالی داریم به این‌که در بین اخبار ضعاف برخی مطابق با واقع است، حالا اجماع‌های منقول را هم به آن ضمیمه بکنید شهرت را هم به او ضمیمه کنید ببینید چه می‌‌شود.

ما حرفی نداریم، ‌کسی که همچون علم اجمالی پیدا کند برایش توضیح می‌‌دهیم می‌‌گوییم آیا شرط منجزیت علم اجمالی را توجه دارید که مکلف واحد علم اجمالی دارد به یک تکلیفی که متوجه او هست، این اخبار ضعاف که همه‌شان مربوط به مکلف واحد نیستند، برخی راجع به زن‌ها تکلیف بیان می‌‌کنند بعضی راجع به مرد‌ها تکلیف بیان می‌‌کنند، مکلف واحد باید علم پیدا کند به صدور بعض اخباری که مثبت تکلیف است در حق او و محل ابتلای او است. ضمنا آن تکلیفی که این خبر ضعیف یا شهرت آن را اثبات می‌‌کند باید فی حد ذاته مجرای برائت باشد و الا اگر طبق عام فوقانی یا اصل منجز ما باید احتیاط کنیم، اصل برائت نداریم، باید فرض کنید موردی را که این خبر ضعیف دال بر ثبوت تکلیف در موردی است که آن مورد فی حد ذاته مجرای برائت است. اگر این‌طور است علم اجمالی پیدا کردید با این خصوصیت، بسم الله، احتیاط کنید‌، ما همچون علم اجمالی نداریم چون خیلی از این اخبار ضعاف مطابق با عمومات یا با اخبار ثقات هست.

[سؤال: ... جواب:] مجتهد در حق عامی فتوا می‌‌دهد اگر برای عامی محل ابتلا است اطراف این اخبار ضعاف آن اخبار در حق او منجز می‌‌شود، ‌شبهه حکمیه قبل از فحص است و اگر این مکلف در رابطه با خودش یک تکلیف معلوم بالاجمال هست یک تکلیفی که حجت اجمالیه بر آن قائم شده است وجود دارد مجتهد باید به او بگوید احتیاط کن خود مجتهد هم باید احتیاط بکند، ولی ما همچون علم اجمالی داریم، شاید هم علتش این است که تتبع کامل نکردیم، ‌علم اجمالی نداریم که زاید بر اخبار ثقات که اعتبار آن را ما اثبات کردیم، زاید بر ظهور عمومات و اطلاقات دلیل‌های قطعی الصدور که ما حجیت آن را اثبات کردیم اخبار ضعاف در غیر این موارد دال بر تکلیف است و محل ابتلای مکلف واحد هست، ولی اگر کسی همچون علم اجمالی پیدا کند دیگر روزش سیاه می‌‌شود.

شنیدم آقای زنجانی فرمودند شبهه کثیر فی الکثیر است. حالا بگویید شبهه غیر محصوره. در این هزار تا خبر ضعیف می‌‌دانیم مثلا بیست تا مطابق با واقع است، پنجاه تا مطابق با واقع است، ‌این می‌‌شود چون عدد معلوم بالاجمال هم زیاد می‌‌شود می‌‌شود کثیر فی الکثیر، کثیر در شبهه غیر محصوره، و این منجز نیست.

می‌گوییم چرا منجز نیست؟ برائت عقلیه که جاری نیست چون علم اجمالی اقتضای تنجیز دارد، ‌برائت شرعیه هم که شما اصلا قبول ندارید‌، بر فرض بگویید برائت شرعیه شبهه غیر محصوره را می‌‌گیرد فرع بر این است که شما برائت شرعیه را قبول داشته باشید شما ادله برائت شرعیه را قاصر می‌‌دانید. آن ادله‌ای هم که می‌‌گوید در اطراف علم اجمالی احتیاط لازم نیست، کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه او هم که در شبهات موضوعیه تحریمیه است. اگر علم اجمالی حاصل بشود روز انسان سیاه می‌‌شود و لذا شما هم مثل ما خدا را شکر کنید که علم اجمالی پیدا نکردید.

[سؤال: ... جواب:] هزار تا خبر است بدانید ده تایش مطابق با واقع نیست بقیه‌اش می‌‌شود 990 تا، علم پیدا نمی‌کنید بعضی از این صادر نشده؟ یعنی 990 تا همه دروغ گفتند یک مشت کذاب جعال، ‌رفتند خودشان را جا زده بودند به عنوان اصحاب ائمه هی دروغ می‌‌بستند به ائمه، نهج البلاغه نعوذ بالله دروغ، تحف العقول دروغ، تفسیر عیاشی دروغ، پس چی راست است؟ این‌که علم اجمالی پیدا کنیم خبر‌های دروغ است دلیل نمی‌شود که بقیه اخبار هم بگوییم ما اصلا وثوق پیدا نمی‌کنیم به صدق بعضی هایش.

راجع به این‌که فرق بین حجیت اخبار ثقات و منجزیت علم اجمالی به صدور بعض اخبار ثقات که منشأ وجوب احتیاط می‌‌شد صاحب کفایه مطالبی را فرمودند که ما باید این را به طوائفی تقسیم کنیم و بررسی کنیم. اول شروع می‌‌کنیم اخبار ثقات را با عمومات خطاب‌های قطعی الصدور بررسی می‌‌کنیم بعد اخبار ثقات را با اصول عملیه بررسی می‌‌کنیم.

اما اخبار ثقات در رابطه با عمومات یعنی اخبار ثقاتی که مخصص عمومات هستند، اگر ما قائل بشویم که خبر ثقه حجت است علم اجمالی به کذب بعض اخبار ثقات هم که نداریم، به تمام این اخبار ثقات تمسک می‌‌کنیم برای تخصیص این عمومات، اما اگر ما دلیل بر حجیت اخبار ثقات پیدا نکردیم، از باب علم اجمالی به صدور بعض اخبار ثقات گفتیم باید احتیاط کرد، و لکن این اخبار ثقات که علم اجمالی به صدور بعض آن‌ها داریم این‌ها مخصصات عمومات کتاب و سنت قطعیه هستند، ‌اینجا چه بکنیم؟

سه صورت می‌‌شود برایش فرض کرد:

صورت اول این است که عام الزامی است، ‌خبر ثقه غیر الزامی است. عام می‌‌گوید حرم الربا، ‌عام قطعی الصدور، خبر می‌‌گوید لا ربا بین الوالد و الولد، لا ربا بین الزوج و الزوجة، ما علم اجمالی داریم به صدور بعض این اخبار که مخصص عموم حرم الربا هستند، دیروز نقل کردیم از مرحوم آقای روحانی که فرمودند علم اجمالی به صدور بعض این اخباری که مخصص عام کتابی هستند منشأ می‌‌شود اصالة العموم در این عمومات به‌خاطر علم اجمالی به کذب بعضی از این‌ها از کار بیفتد، وقتی از کار افتاد آن‌ها می‌‌رود کنار و ما فوقش اصل برائت جاری می‌‌کنیم ربا والد و ولد را، ربای زوج و زوجه را حلال می‌‌کنیم.

و لکن مرحوم آقای خوئی فرموده است ما علم اجمالی داریم به اراده عموم در بعضی از این عمومات قرآن، ‌همان‌طور که علم اجمالی داریم به بعض مخصصات علم اجمالی هم داریم به این‌که بعض عمومات مراد جدی هست.

می‌گوییم: این چه فرمایشی است که فرمودید؟ اگر مقصودتان این است که علم اجمالی به اراده عموم در بعض عمومات در غیر دایره این اخبار ثقات هست، ما راجع به او بحثی نداریم، ‌بحث در این اخبار ثقات است که یک خبر ثقه می‌‌گوید لا ربا بین الوالد و الولد یک خبر ثقه می‌‌گوید لا ربا بین الزوج و الزوجة یک خبر ثقه هم در یک عام کتابی دیگر که می‌‌گوید مثلا کتب علیکم الصیام آمده راجع به یک شخصی گفته لا یجب علیه الصیام، در این رابطه ما کی علم اجمالی داریم که بعض عمومات مراد جدی مولا است اگر ما علم اجمالی داشتیم که بعض این عمومات اخبار ثقات مخصص آن‌ها هستند بعض عمومات مراد جدی مولا است پس چرا گفتید اگر ما قائل به حجیت اخبار ثقات باشیم به همه این اخبار ثقات عمل می‌‌کنیم، به همه این اخبار ثقات عمل می‌‌کنید با این‌که علم اجمالی دارید بعضی از این‌ها دروغ است و عموم کتاب درست است؟ این‌که معنا ندارد. فرض مسأله این است که علم اجمالی به صدق بعض عمومات ما نداریم شاید تمام این اخبار ثقات که مخصص این عمومات هستند مطابق با واقع باشند، بحث در اینجاست.

 به نظر ما باید آقای خوئی این‌جور می‌‌فرمود، ‌می‌فرمود ما اگر یک عامی مخصص داشت یکی می‌‌گوید لا ربا بین الوالد و الولد یکی می‌‌گوید لا ربا بین الزوج و الزوجة، عام ما هست حرم الربا، علم اجمالی به صدور یکی از این دو مخصص داریم و احتمال می‌‌دهیم مخصص دوم هم صادر شده باشد، بنای عقلاء بر این هست که می‌‌گویند بنا بگذار که هر دو عموم تخصیص نخورده است، اصالة العموم را جاری کن در این خطاب حرم الربا برای نفی تخصیص به هر دو مخصص چون شما علم اجمالی داری یک مخصص ربا بر حرم الربا فی علم الله وارد شد شاید مخصص دوم هم درست باشد بنای عقلاء این است که به مجرد این‌که شاید مخصص دوم درست باشد نمی‌شود از عموم رفع ید کرد. این بنای عقلاء است شما مثلا فرض کنید دو تا عموم دارید اکرم کل عالم اکرم کل هاشمی دو تا خبر غیر معتبر دارید، ‌یکی گفت لا تکرم العالم الفاسق یکی گفت لا تکرم الهاشمی الفاسق، لا تکرم لا یجب فرق نمی‌کند، ‌لا یجب اکرام العالم الفاسق لا یجب اکرام الهاشمی الفاسق، علم اجمالی دارید به این‌که یکی از این دو مخصص صادر شده، عقلاء می‌‌گویند حق نداری از هر دو عموم رفع ید کنید، عمل عقلاء بر این است که معذور نمی‌دانند مکلف را در ترک عمل به هر دو عموم، نتیجه‌اش حجت اجمالیه می‌‌شود: یا عموم اکرم کل عالم حجت است نسبت به وجوب اکرام عالم فاسق یا اکرم کل هاشمی حجت است نسبت به وجوب اکرام هاشمی فاسق و لذا احتیاطا هر دو را باید اکرام کنیم چون لا یجب اکرام العالم الفاسق یا لا یجب اکرام الهاشی الفاسق بر فرض درست باشد اکرام این‌ها را که حرام نکرده ولی حجیت اجمالیه دارید که اکرام یکی از این دو واجب است چون بنا می‌‌گذاری حالا که می‌‌دانم یکی از این دو عموم تخصیص خورده پس هر دو تخصیص خورده عقلایی نیست.

ممکن است شما بگویید این حرف شما عقلا نادرست است. عرف ممکن است دقت نکند این حرف را بزند اما شما بنا نیست که مقلد عرف باشید، عقل‌تان را حکم قرار بدهید، ‌عقل می‌‌گوید این محال است، چطور؟ اصالة العموم در کدامیک از این دو عام جاری می‌‌شود؟ در اکرم کل عالم جاری می‌‌شود یا در اکرم کل هاشمی؟ در هر کدام جاری می‌‌شود می‌‌شود ترجیح بلا مرجح و تعارض می‌‌کند اصالة العموم در این عام با اصالة العموم در آن عام دیگر بعد از علم اجمالی به تخصیص احدهما. اگر بگویید من می‌‌آیم اصالة العموم را در العموم الآخر غیر العموم المعلوم بالاجمال تخصیص را جاری می‌‌کنم، می‌‌گویم من علم اجمالی دارم یکی از این دو عموم تخصیص خورده ان‌شاءالله عموم دیگر تخصیص نخورده است و اصالة العموم در او جاری می‌‌شود این تعین ندارد. اگر فی علم الله هر دو عموم تخصیص خورده جبرئیل امین هم نمی‌تواند تعیین کند که آن العموم الآخر غیر العموم المعلوم بالاجمال تخصیصه کدامیک از این دو عموم‌ها است تعین ندارد می‌‌شود فرد مردد، فرد مردد نه قابل وجود است نه ماهیت دارد، الفرد المردد لا وجود له و لا ذات، محال است اصالة العموم موضوعش کدام است؟ این عموم اول است؟ ترجیح بلا مرجح است، آن عموم دوم؟ ترجیح بلا مرجح است با هم تعارض می‌‌کنند، العموم الآخر که مصداق معینی فی علم الله ندارد؟ این معنا ندارد، ‌چیزی که مصداق معین ندارد اصلا وجود ندارد، چیزی که وجود ندارد برای او می‌‌خواهی حجیت جعل کنی؟

و لذا کسانی مثل محقق اصفهانی گفتند محال است اصالة العموم برای عموم آخر شارع جعل بکند، حالا عرف متوجه نیست، مگر ما باید برویم تابع عرف بیسواد بشویم به قول آقای میلانی که می‌‌گفت عرف بیسواد با لهجه عربی، ما که نمی‌توانیم مقلد عرف بیسواد بشویم پس باید برویم آن بافتنی‌های عقل خودمان را پیروی کنیم و نتیجه همین مطلب می‌‌شود که اصالة العموم در هر دو دیگر جاری نمی‌شود چون در یکی جاری بشود معینا ترجیح بلا مرجح است، ‌در العموم الآخر جاری بشود که تعین ندارد خارجا، ‌فرد مردد است و جعل حکم برای او محال است تامل بفرمایید ببینیم جواب این دو اشکال چیست انشاءالله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.